

مقایسه تحلیلی پایگاه اجتماعی زنان در ایران عصر میانه و غرب قرن ۱۹ م.

لیلا محمدی

استاد یار تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

mohammadi_52_history@yahoo.com

چکیده

موضوع بحث حاضر مطالعه و مقایسه پایگاه اجتماعی زنان ایران عصر میانه با جایگاه اجتماعی زنان در غرب قرن ۱۹ م. می باشد. این نوشته پاسخ به این ابهام است که پایگاه اجتماعی زنان در جامعه ایرانی عصر میانه و عصر رنسانس در غرب تحت تاثیر چه شرایطی متحول گردید؟. چارچوب نظری از مفاهیم پایگاه و نقش در شاخصه زندگی اجتماعی استخراج شده است. پایگاه نقشی است در الگویی ویژه موقعیت شخص را در رابطه با کل جامعه نشان می دهد. از این رو، در فرضیه ای می توان اذعان داشت که پایگاه اجتماعی زنان در جوامع مذکور با توجه به نقش و فعالیت خود و سپس تحت تاثیر ساختار اجتماعی ارتقاء یافت.

یافته های پژوهش نشان می دهد جایگاه اجتماعی زنان در ایران عصر میانه تحت تاثیر ایدئولوژیک اسلام توانست در ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ارتقاء یابد و این در حالیست که در اروپای قرن ۱۹ م با وجود پیشرفت های علمی و صنعتی و نظریه پردازی های گوناگون و اعمال قوانین حقوق بشری در مقایسه با ایران قرن ۹ تا ۱۱ م، هنوز زنان غربی جایگاه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قابل توجهی در مقایسه با مردان نداشتند. گردآوری اطلاعات در این تحقیق به شیوه کتابخانه ای و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است.

■ **کلیدواژه:** زنان، اجتماعی، اسلام، ایران، غرب

مقدمه

در طول تاریخ بشر آنچه که هویت زنان و مردان را تعیین می‌کند تشکیل جوامع انسانی در عرصه خصوصی (خانواده) و عرصه عمومی (اجتماع، سیاست، اقتصاد و...) می‌باشد. با گذر زمان به دلیل تغییراتی که در نهادهای مختلف چون سیاست، فرهنگ و اقتصاد رخ می‌دهد؛ موجب ایجاد نقش‌های کلیشه‌ای برای زنان و مردان جامعه زمان خود شده است.

بنابراین با توجه به نظراتی که در جامعه‌شناسی ارائه شده است، عوامل مؤثری که در نظام‌های اجتماعی به تحلیل و توصیف کنش‌های جمعی می‌پردازد، شامل زنان و مردانی است که از ساخت‌های اجتماعی آن‌ها تحت عنوان شرایط اجتماعی عمومی می‌توان یاد کرد و رابطه بین فرد و جامعه همان رابطه بین فرد و ساختارهای اجتماعی به طور عام می‌باشد. با این تفسیر، سه مؤلفه در کنش جمعی فعال‌اند: افراد با رفتار خود، برنامه یا طرح عمل (روابط) و زمینه اجتماعی (جامعه) می‌باشند (زاهد، ۱۳۸۱: ۳۱). به لحاظ هستی‌شناسی، هر سه این مؤلفه از اصالت و فاعلیت خاص خود برخوردارند و هیچ یک از آن‌ها موقعیت ممتازتری بر دیگری ندارد. چون هیچ نظام اجتماعی در حالت متعادل کاملی قرار ندارد، و به لحاظ شناخت‌شناسی رابطه‌ای متقابل بین سه مؤلفه مذکور حاکم است نه رابطه علت و معلولی. لذا نوع اتصالشان با یکدیگر، ابعاد زمان و مکان است که به هم پیوند می‌خورند و آنچه که مقصد و هدف این کنش‌ها را نشان می‌دهد مفهوم "جهت" است (همان منبع: ص ۳۲-۳۱).

از این لحاظ، باید اذعان داشت در سطح کلان، جامعه به عنوان یک نظام از سه جز، سیاست - اقتصاد و فرهنگ تشکیل شده و کل اجتماع را می‌سازند. این اجتماع با توجه به موقعیت جغرافیایی هویت خاص خود را پیدا می‌کند که این هویت در قالب موجودیت سیاسی بر پایه مؤلفه‌هایی چون سرزمین، جمعیت و حاکمیت پایداری می‌یابد. لذا ساختار اجتماعی و عملکردکنش‌گر در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در هر نوع از جامعه با توجه به موقعیت جغرافیایی و در هر زمانی تحت یک برنامه خاص و ایدئولوژیک، فعالیت زنان را به اقتضای محیط و موقعیت

خانوادگی و در چارچوب خاصی تعریف می‌کند و از آن جایی که سخن ما پردازش فعالیت‌های زنان در نهادهای مختلف حکومتی با تکیه بر جایگاه اجتماعی زن در این گونه از ساختار جمعیتی مذکور است بنابراین، با الهام از نظریات ذکر شده شرایط موجود در آن تعریف می‌گردد.

جایگاه زن در ایدئولوژی اسلام

خداوند متعال هنگام توصیف منشأ خلقت انسان‌ها، خطاب به آنان می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرقی گوناگون گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست» (حجرات: ۱۳). این آیه قرآن به انسان‌ها می‌آموزد که آنان از یک مرد و یک زن خلق شده‌اند. و بر این معنا دلالت دارد که زن و مرد از نقطه نظر ماهیت انسانی خود، در یک سطح قرار دارند.

مؤلف کتاب سیمای زن در فرهنگ ایران به نقل از محمد عزیز لهیبی محقق مراکشی درباره جایگاه و شخصیت زن در دین مبین اسلام چنین می‌نویسد: «اسلام قائل به "شخصانیت" (مفهومی گسترده‌تر فردیت و ذاتیت) زن است... و زن، در اسلام چون دارای حقوقی (فقهی، خانوادگی، انسانی و...) است. شخص و صاحب ذات و فردیتی شاعر به نفس خود است و این ذات و فردیت خودآگاه، اساس و مبنای اجتماعی دارد. اسلام زن را از یوغ قبیله و نواهی و محرمات و عادات جاهلی رها کند و به او اختیاراتی اساسی بخشید و نیز پایگاهی اعطا کرد که به وی مجال و امکان می‌دهند تا آزادی‌های دیگر (حقوق سیاسی، حق کار و غیره) کسب کند. حتی ابن حزم (۳۴۸-۴۵۶ هـ. ق) در الفصل فی الملل و الاهواء والنحل، معتقد است که زن می‌تواند به مقام نبوت نائل آید» (ستاری، ۳۷: ۱۳۷۳). در سوره بقره آیه ۱۴۳ خداوند متعال می‌فرماید: «و این چنین شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است». با این اوصاف بر اساس احکام قرآنی، زنان از شخصیتی حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مستقل برخوردار می‌باشند و با ظهور اسلام این دگرگونی‌های عمیق در حقوق زنان ایجاد گردید و شأن و منزلت زنان بالارفت (آینه‌وند، ۱۳۸۴: ۶-۱۰). هرچند پس

از رحلت پیامبر (ص) با به وجود آمدن اختلافات جانشینی و ایجاد فرقه‌های مختلف، موجب گردید شرایط زنان نیز تحت تأثیر عرف و آداب زمانه که برگرفته از دین و ارزش‌های گذشته اجتماعی و محیطی بود قرار بگیرد و در عمل از مسیر اصلی خود منحرف شود یعنی ترکیبی از اسلام و ارزش‌های اعراب جاهلی به مرور حقوقی را که زنان در اسلام داشتند از آنان سلب نمود. و طبق آن آداب و رسوم جاهلی مرد قدرت مطلقه و حق تصرف در احوال و اموال زن را یافت و دنیای زن و مرد از هم جدا شد و زن به درون خانه محدود گردید که این فرهنگ در دوران خلفای اموی و عباسی همانند میراثی به ممالک مفتوحه رسید. از این رو، مقتضیات قومی و فرهنگی و اجتماعی جایگاه و پایگاه خود را حفظ کرد. برای مثال زنان عشایر و روستایی و بادیه نشین نسبت به زنان شهری آزادتر می‌زیستند (ستاری، ۹۸: ۱۳۷۳-۹۶).

از این لحاظ، دین اسلام فعالیت‌های زنان را در جامعه به لحاظ اجتماعی و به ویژه سیاسی نه تنها جایز دانسته بلکه ضروری هم می‌داند. از دیدگاه اسلام زن همانند مرد می‌تواند در امور سیاسی دخالت نماید. در دستگاه حاکمیت و قدرت سهم داشته باشد و هیچ مانعی در این زمینه وجود ندارد (حسینی، ۱۳۸۰: ۸۱). به خصوص در برابر هجوم کفار و مشرکان اعم از هجوم فرهنگی و نظامی زن می‌تواند نقش مهمی را ایفا نماید. همچنین از دیدگاه اسلام، زن مسلمان نباید به بهانه پرداختن به فعالیت‌های سیاسی، وضعیت خانوادگی را آشفته نماید و نباید به بهانه پرداختن به امور خانه یکسره فعالیت سیاسی را کنار بگذارد. همانند حضرت فاطمه (س) که در کنار انجام امور داخلی خانواده و تربیت فرزندان فعالیت سیاسی خود را در دفاع از حق و حقیقت انجام می‌دهد (ارسطا، بی تا: ۱۴۶).

جایگاه اجتماعی زنان در ایران عصر میانه

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی، دارای ترکیب جمعیتی با ساختار و سازمان اجتماعی خود بود که با ویژگی متحرک بودن جامعه ایلی، خودگردانی، شجاعت و جنگاوری عناصر ایلی و به ویژه جغرافیای کوچ نشینی، زمینه‌های حضور فعال زنان

آن را در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در صورت به قدرت رسیدن آن ایل فراهم می‌آورد. از این نظر، کوتاه به بررسی جایگاه اجتماعی زنان ایران پرداخته می‌شود.

پس از ورود اسلام به ایران، اولین سلسله ایرانی^۱ طاهریان در سال ۲۰۵ هـ. ق. در خراسان تشکیل گردید و تا آغاز حکومت غزنویان به مدت ۱۸۵ سال سلسله‌های مختلف ایرانی همانند: سامانیان، صفاریان، آل محتاج، آل مأمون، باوندیان، آل بویه و غیره توانستند استقلال نسبی ایران را احیا کنند. در این مدت زنان توانستند با توجه به شرایط و موقعیت خانوادگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست به فعالیت بزنند.

مصادف با طلوع اسلام، در عرصه سیاست، نخستین بانوی ایرانی به نام «آزاد» در یک نهضت اجتماعی قیام کرد وی همسر شهیار پسر بازان، نایب‌السلطنه ایران در یمن بود که پس از کشته شدن همسرش، فرماندهی سپاهیان را به عهده گرفت (بیهقی، ۱۳۵۲: ۷۰-۷۲) وقتی پیامبر (ص) از فداکاری‌های این زن مطلع شدند در حق ایشان دعا کردند (معارفی، ۱۳۵۰: ۸). از دیگر زنان مشهور تاریخ سیاسی ایران، پوران خاتون، مادر حسن میمندی مشهور به حسنک وزیر است. او دارای دو فرزند پسر بود که یکی وزیر محمود و مسعود غزنوی و دیگری هم در دستگاه دیوانی بود. او مشاور فرزند بزرگش، حسنک وزیر بود (تاریخ آل بویه، بی تا: ۲۲).

سیده ملکه خاتون همسر فخرالدوله دیلمی (۳۶۶-۳۷۸ هـ. ق.) که به نیابت سلطنت فرزند خردسالش مجدوالدوله در ناحیه ری رسید با درایت تمام اوضاع آشفته کشور را به لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سر و سامان داد وی اولین فرمانروای زن ایرانی مسلمان پس از اسلام بود (توکلی، ۱۳۸۷: ۳۹). زبیده همسر هارون الرشید خلیفه

۱. به دلیل افزایش قدرت و نفوذ روز افزون ایرانیان و سودجویی آن‌ها از تضاد بین قبایل بنی امیه و بنی هاشم و بنی عباس، خلفای عباسی را بدگمان و به چاره اندیشی برانگیخت. مأمون، معتصم و متوکل با تقویت امیران ترک حنفی میان ایشان و خواجهگان ایرانیشان، بو مسلم نوبختی، برمکی و افشین تضاد انداختند و از این اختلاف برای سرکوبی سلسله‌هایی چون سامانیان، آل زیار، آل بویه، مأمونیان و غیره بهره گرفتند. به این وسیله جنبش‌های مازیار، سپیدجامگان، بابک خرمدین و نهضت‌های مخالف ایرانی را در هم شکسته و موجبات تسلط ترکان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان، اتابکان و قراختانیان را به مدت ۲۷۰ سال از سال ۳۴۶ هـ. ق. تا حمله چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶/۱۷ هـ. ق فراهم آوردند. (زرین کوب: ۱۳۶۸: ۸۰-۹۵)

عباسی به عنوان یک زن ایرانی توانست نقش مهمی در سیاست پردازی‌های همسرش داشته باشد (نوروزی، ۱۳۸۷: ۵۳).

همچنین ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه سلجوقی، از زنان توانای تاریخ ایران محسوب می‌شود که در مسائل سیاسی مشاور همسرش بود. در حکومت ملک‌شاه سلجوقی، در خدمت همسرش بود. او مخالف سرسخت خواجه نظام‌الملک، وزیر ملک‌شاه بود و بسیار آبادی‌ها ساخته است (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۰۵).

در عرصه فرهنگ، بوران (۱۹۲-۲۷۱ ه. ق) دختر حسن بن سهل (۲۳۶ ه. ق) وزیر معروف مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه. ق) با مأمون ازدواج کرده و توانست در نجوم و ریاضیات مهارت فراوان کسب نماید (مشیرسلیمانی، ۱۳۳۷: ص ۱۵) رابعه قزداری دختر کعب امیر بلخ و از اهالی قزدار معاصر رودکی (۳۲۹ ه. ق) که اولین زن صاحب دیوان فارسی بود و اشعارش در دربار امیر نصرسامانی (۳۰۱-۳۳۱ ه. ق) در بخارا خوانده می‌شد (صدر، ۱۳۲۴: ۱۲۹-۱۲۲).

در عرصه اقتصاد، زاهده خاتون (۵۴۳ ه. ق) همسر اتابک بُزابه (۵۳۲-۵۴۳ ه. ق) حاکم فارس که به کمک همسرش به امور کشورداری پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز بنا نمود و املاک زیادی برای آن وقف کرد. امّ جعفر همسر یحیی برمکی و مادر جعفر و فضل (۱۷۰-۱۹۳ ه. ق) ثروت و مال و مکتب فراوانی را در اختیار گرفتند (رجبی، ۱۳۷۴: ۷۶).

بدین ترتیب، زنان ایرانی مسلمان تا به قدرت رسیدن ترکان و سپس مغولان در ایران الگویی از اقتدار و درایت را ارائه نمودند. هرچند حاکمیت زنان ایرانی در مسند پادشاهی پیش از اسلام در ایران کاملاً مشهود است، ولی تلفیق سه عامل مهم در حاکمیت، زن، ایرانی و اسلام با عناصر مهم حکومتی که شامل پشتوانه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی بود، زمینه فعالیت‌های زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را در جامعه ایرانی فراهم آورد (توکلی، ۱۳۸۷: ۵۸).

با به قدرت رسیدن قبایل متعدد ترک و مغول^۱ بنا بر آداب و سنت شیوه زندگی ایلی

۱. به دلیل افزایش قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی روز افزون ایرانیان، خلفای عباسی همچون مأمون، معتصم و متوکل برای

و عشایری زنان نیز توانستند به سهم خود با قدرت یابی همسرانشان از این فرصت استفاده کرده و با پشتوانه سیاسی، اقتصادی و نظامی و به ویژه ایدئولوژیکی به ایفای نقش پردازند. بیانی می‌نویسد: «زن و مرد در قبایل ترک تقریباً از حقوق مادی و معنوی مساوی برخوردار بودند. زنان درکار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، جنگ و امور گوناگون دیگر قبیله همراه همسران خود مشغول فعالیت می‌بودند، ثروت خویش داشته‌اند، مقاماتی نائل می‌شده‌اند و درمواقع لزوم زمام امور قبیله و یا ایل را در دست می‌گرفته‌اند» (بیانی، ۱: ۱۳۵۲).

نگاه غرب در قرن ۱۹ به زن

مسئله زن در جهان اسلام که جامعه جهانی را متوجه خود کرده است از یک سو نگاه مغرضانه غرب به اسلام رابه دنبال داشته و از سوی دیگر دیدگاه مدعیان مسلمانی که مروج خشونت و افراطی‌گرایی بودند، موجب شد تا چهره‌ای نادرست و وارونه از اسلام و تعالیم و ملتزمین به آن در سطح جهانی به ویژه در عرصه تاریخ و تاریخ‌نگاری عرضه شود. این در حالی است که موقعیت و جایگاه زن به لحاظ جنسیت در طول تاریخ در موضع فرودستی قرار داشته و تبعیض را با تمام وجود تجربه نموده است. حتی در برخی موارد نقد و ارزیابی غیر منصفانه در مورد وی انجام می‌گیرد. به خصوص در اروپا زنان به دلیل جنسشان تحقیر و مورد غفلت قرار گرفته‌اند. به گونه‌ای که در مکاتب جدید تاریخ‌نگاری از قرن هجدهم به بعد از جمله مکتب آنال در قلمرو گسترده خود به بحث از علوم مربوط به انسان پرداخته و توجه خود را از رویدادها و شخصیت‌های سیاسی به طبقات اجتماعی چون چوپانان و دهقانان منعطف نمودند، ولی مشخص نبود که آیا زنان به منزله یک قشر اجتماعی محروم می‌توانستند در ردیف همان چوپانان

کاستن قدرت ایرانیان با تقویت امیران ترک حنفی میان ایشان و خواجهگان ایرانیان، بومسلم نوبختی، برمکی و افشین تضاد انداختند و از این اختلاف برای سرکوبی سلسله‌هایی چون سامانیان، آل زیار، آل بویه، مأمونیان و غیره بهره گرفتند. به این وسیله جنبش‌های مازیار، سپیدجامگان، بابک خرم‌دین و نهضت‌های مخالف ایرانی را در هم شکسته و موجبات تسلط ترکان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان، اتابکان و قراختانیان را به مدت ۲۷۰ سال از سال ۳۴۶ هـ. ق. تا حمله چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶/۱۷ هـ. ق فراهم آوردند (زرین کوب: ۱۳۶۸: ۸۰-۹۵).

و دهقانان قرار بگیرند. (فصیحی، ۱۳۸۸: ۶۲ و ۶۱) البته بیش از آن، رانکه مورخ آلمانی بنیان‌گذار علم تاریخ (۱۸۸۶ م فوت) در رویکرد سیاسی خود به تاریخ برای زنان به منزله موضوع تاریخ یا مورخ جایگاهی در نظر نگرفته بود. همچنین بورکهارت مورخ سوئیسی که درواکنش به تاریخ سیاسی رانکه تاریخ فرهنگی را ایجاد کرد و در سه اثر بزرگ خود فرهنگ اروپا را در یونان باستان، امپراطوری روم در عهد کنستانتین و ایتالیای عهد رنسانس مطرح کرد و نگاه متفاوت زنان را در ساختن فرهنگ این سه عصر در نظر نگرفت.

در مباحث مذکور، به زندگی مردان حذف شده از صحنه تاریخ مانند: کارگران و اقلیت‌های نژادی و قومی پرداخته شد ولی به زنان توجهی نگردید و فقط در تاریخ نگاری مارکسیستی بود که ریشه ستم بر زنان در سرمایه داری و مالکیت خصوصی دیده شد هرچند باز زنان جزء عوامل ثانوی باقی ماندند. برای مثال در انگلیس تا اواخر قرن نوزدهم زن شوهردار موقعیتش در سطح یک فرد سفیه یا سطح پایین بود او به هنگام ازدواج اموال و دارایی خود را به شوهرش منتقل می‌کرد (ستاری، ۴۰: ۱۳۷۳). هر چند منشاء ستم بر زنان در جهان غرب تنها شرایط اقتصادی و تاریخی نبود بلکه جنبه‌های بیولوژیکی و روانی هم در این بهره‌کشی سهم بود. درحقیقت ظهور سه موج فمینیستی به طور مشخص از قرن نوزدهم به بعد، حقوق و مطالبات زنان را با جدیت فراوان مطرح کرد (فصیحی، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۳). این درحالیست که به نظر شاهدان غربی همچون رونالد جنکینز (۱۹۷۵ م) زنان در اجتماع و اقتصاد تمدن اسلامی دارای جایگاهی پست و پایین بوده‌اند. و یا اکثر نویسندگان اروپایی و صاحب‌نظران متعلق به قرن نوزده و ابتدای قرن بیستم، فرهنگ و قوانین اسلامی را سرکوب‌گر زنان دانسته‌اند (همبلی، ۱۹۹۸: ۳ و ۴). نشأت در کتاب زنان در ایران از طلوع اسلام تا ۱۸۰۰ م می‌نویسد: ایدئولوژی اسلامی زنان سلطنتی را در خاورمیانه منزوی کرد، ولی قوانین ترک و مغول به آن زنان، موقعیت بالایی در جامعه بخشیده است (نشأت، ۲۰۰۳: ص ۱۲۱).

نتیجه

در نتیجه باید اذعان کرد که با توجه به ساختار اجتماعی و عملکردکنش گر در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در هر نوع از جامعه در هر زمانی تحت یک برنامه خاص و ایدئولوژیک، زنان به اقتضای محیط و موقعیت خانوادگی و به ویژه قدرت یابی همسرانشان در چارچوب شرایط موجود فعالیت کرده و موانع اجتماعی را از پیش پای خود برداشته‌اند؛ لذا فعالیت‌های زنان در هر جامعه‌ای مختص به قوم، یا گروه خاصی نیست. از این رو، چنانکه مشاهده شد ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی، دارای ترکیب جمعیتی با ساختار و سازمان اجتماعی خود و داشتن جامعه ایلی با ویژگیهای خودگردانی، شجاعت و جنگاوری عناصر ایلی، زمینه‌های حضور فعال زنان را در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراهم آورد. و با ظهور اسلام و تحت تأثیر این دین، زنان از شخصیتی حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مستقل برخوردار شدند و شأن و منزلت آنان بالا رفت.

ولی نگاه غرب به زنان در قرن ۱۹ م. بر اساس شرایط اقتصادی و تاریخی مورد تحقیر و غفلت قرار گرفته و بهره‌کشی در جنبه‌های بیولوژیکی و روانی زنان موجب ظهور سه موج فمینیستی از قرن نوزدهم به بعد گردید که زنان حقوق و مطالبات خود را از این طریق مطرح کردند.

منابع

- آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۴). «زنان در نخستین سده‌های اسلامی». مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۱۳، ص ۵-۲۶.
- ارسطا، محمد جواد (بی تا). (زن و مشارکت سیاسی)، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲) زن در ایران عصر مغول، تهران: دانشگاه تهران.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۲) تاریخ بیهقی، تهران: امیرکبیر.
- (بی تا) تاریخ آل بویه، تهران، امیرکبیر.
- توکلی، فائزه (۱۳۸۷). «سیده ملکه خاتون نخستین فرمانروای زن شیعه ایرانی». مجله بانوان شیعه، تابستان، شماره ۱۶، ص ۳۹-۶۰.
- حسینی، موسی (۱۳۸۰). (دیدگاه قرآن در باره مشارکت سیاسی زنان)، مجله پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان، شماره ۲۵ و ۲۸، ص ۱۷۰ تا ۱۸۳.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۴) مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، تهران: سروش.
- زاهد، سعید (۱۳۸۱) جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، تهران: سروش و کتاب طه.
- ستاری جلال (۱۳۷۳) سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: مرکز، چاپ سوم.
- صدر، کشاورز (۱۳۲۴) زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند، از رابعه تا پروین قرن ۳-۱۴، بی جا: بنگاه میر محمدی.
- فصیحی، سیمین (۱۳۸۸). (ازتاریخ مردان نخبه تا تاریخ زنان فراموش شده: علل تأخیر در پیدایش تاریخ نگاری زنان). فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، ص ۴۳-۶۷.
- مشیر سلیمانی، علی اکبر (۱۳۳۷) زنان سخنور، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- مصفا، نسرين (۱۳۷۵) مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- معارفی، کوکب (۱۳۵۰). (زن ایرانی در دوران بعد از اسلام): نقش زن در فرهنگ

و تمدن ایران (مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران)، تهران: سازمان زنان ایران.

-نوروزی، زهرا (۱۳۸۷) «حیات سیاسی و اجتماعی زبیده خاتون». مجله تاریخ اسلام، شماره ۱۹، ص ۴۰-۸۴

-Hambly Gavin R.G (1998) Women in the medieval Islamic world power, patronage and piety, London

- Nashat Guity and Lois beck (2003) Women in the rise of Islam to 1800, university of Illinois